

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۲۰ دسمبر ۲۰۱۹

دستگیری جوانان، نویسندگان، هنرمندان و جراحی کتاب های درسی!

عمر انسان ها شبیه هم نیست
یکی زندگی می کند یکی تحمل
تحمل انسان ها شبیه هم نیست
یکی مقاومت می کند
یکی می شکند
انسان ها شبیه هم نمی شکنند
یکی از وسط دو نیم می شود
دیگری تکه تکه
تکه ها شبیه هم نیستند
تکه ای یک قرن عمر می کند
تکه ای
یک روز.

(شاعر ترکیه ئی: واقف صمد ایلو)

با گذشت چند هفته از اعتراضات گسترده ضد حکومتی پس از گرانی غافلگیرانه بنزین، بازداشت ها در شهرهای مختلف ایران ادامه دارد. گزارش های مختلفی از بدرفتاری و آزار بازداشت شدگان رسیده است. خیزش مردمی آبان ماه توسط نیروهای تا دندان مسلح حکومت اسلامی، به شدت سرکوب شد. تهدیدها و دستگیری ها و کشف روزانه جنازه کشته شدگان در شهرهای مختلف کشور، هم چنان ادامه دارد. در این خیزش یک هفته ای انواع و اقسام مأمورین مسلح حکومت اسلامی، صدها تن از معترضین را کشتند. صدها تن دیگر را زخمی و حدود ده هزار نفر را نیز دستگیر کردند.

سازمان عفو بین الملل تعداد کشته شدگان را ۳۰۴ تن گزارش کرده و معلمان عدالت خواه اسامی ۱۹ نفر از دانش آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله را اعلام کرده که در سرکوب آبان ماه کشته شده اند. کشتار آبان ماه ۹۸ نمونه شاخص

و سرکوب وحشیانه و مسلحانه ابتدائی ترین حقوق مردم ایران، به معضلات جامعه مانند سانسور، سرکوب، تبعیض، بیکاری، فقر، شکاف عمیق طبقاتی، فساد دولتی، رانت خواری و ایدئولوژی مذهبی است. حکومت اسلامی ایران، در عین حال یک حکومت آپارتاید جنسی و مردسالار و زن ستیز است. در آخرین تازه ترین گزارش مجمع جهانی اقتصاد سال ۲۰۲۰ در خصوص شکاف جنسیتی، آمده است: امسال ۱۵۳ کشور در این گزارش مورد بررسی قرار گرفتند که در این میان ایران در رتبه ۱۴۸ قرار گرفته است. از میان ۱۵۳ کشور، ایران در حوزه مشارکت اقتصادی رتبه ۱۴۷ در حوزه دستاوردهای آموزشی رتبه ۱۱۸ در حوزه سلامت و بهداشت رتبه ۱۳۰ و در حوزه مشارکت سیاسی رتبه ۱۴۵ را به خود اختصاص داده است.



چند روز پیش کانون نویسندگان ایران هم خبر داد که دادگاه انقلاب در آبادان حکم جلب پنج شاعر و روزنامه نگار خوزستانی را صادر کرده است.

هم چنین در روزهای اخیر، فقط هشت نویسنده و پژوهش گر را در استان کرمانشاه ایران بازداشت کرده اند. به گزارش بی بی سی به نقل از شبکه حقوق بشر کردستان، روز چهارشنبه مأموران امنیتی فواد مظفری، نویسنده و فرزند سفره، شاعر را در خانه شان بازداشت کرده اند. همین وب سایت می گوید مأموران امنیتی قصد بازداشت دو فعال فرهنگی دیگر را هم داشته اند، که آن ها خانه نبوده و بازداشت نشده اند.

فعالان مدنی و حقوق بشری در مناطق کردنشین ایران در روزهای اخیر از بازداشت ۶ فعال ادبی و فرهنگی دیگر نیز خبر داده اند، که عباس جلیلیان (آکو) از چهره های ادبیات کردی یکی از آن ها است.

شبکه حقوق بشر کردستان، گفته آنیسا جعفری مهر، از نویسندگان مجله ادبی «ژ» پس از احضار و بازجویی و با تعهد آزاد شده است.

با وجود وضعیت نامناسب جسمانی رحیم غلامی، نویسنده و شاعر و زندان سیاسی محبوس دربند یک زندان مرکزی اردبیل، مسئولان قضائی و امنیتی از اعزام ایشان به مراکز درمانی خارج از زندان جلوگیری می کنند. روز دوشنبه گذشته، این شاعر و نویسنده اهل اردبیل به دلیل مشکلات شدید تنفسی و نارسائی های کلیوی برای مدتی هشیاری خود را از دست داده و به بهداری زندان اردبیل منتقل شده بود.

حکومت اسلامی در این چهار دهه، نه تنها سانسور و سرکوب شدید و مداومی را بر فرهنگیان، نویسندگان و هنرمندان مستقل تحمیل کرده است، بلکه هزاران زندانی سیاسی و صدها فعال فرهنگی و هنری را نیز در داخل و خارج کشور ترور کرده اند.

نزدیک به چهار دهه است که اجازه نداده اند کانون نویسندگان ایران، حتی یک دفتر برای خود تاسیس کند و یا سایر برنامه ها و مجامع عمومی و مراسم های خود را آزادانه برگزار نماید. فراتر از این، تاکنون مأموران امنیتی حکومت اسلامی، تعدادی از اعضای این کانون از جمله محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده را ترور کرده است. بسیاری از اعضای فعال این کانون را به بی دادگاه خود کشانده است.

اخیرا در پی انتشار تصویر قرارداد چهار میلیارد تومانی وزارت ارشاد با یک موسسه خصوصی، برای سانسور ۱۳ میلیون صفحه کتاب در یک سال، مدیرعامل موسسه مذکور گفت پشت این قرارداد «هزار نفر از اساتید دانشگاه هستند که در ممیزی نقش دارند» و اسامی آن ها در اختیار وزارت ارشاد است.

سهراب حمیدی، مدیرعامل موسسه «کارآفرینان فرهنگ و هنر»، درباره‌ی نقش این موسسه افزود که ارشاد نمی تواند دستمزدهای بررسی کتاب را مستقیم پرداخت کند چون «ممیزها شخصیت های دانشگاهی و علمی هستند و نمی خواهند برای بررسی کتاب ها اسم شان منتشر شود».

بر اساس قرارداد وزارت ارشاد با موسسه «کارآفرینان فرهنگ و هنر» امور مربوط به سانسور کتاب در سراسر کشور در سال ۱۳۹۷ به عهده این موسسه خصوصی گذاشته شده و وزارت ارشاد موظف شده است چهار میلیارد تومان طی سه قسط به این موسسه بپردازد.

سهراب حمیدی با اشاره به این که این قرارداد از نوع «پشتیبانی و اجرائی» است، در گفتگو با خبرگزاری فارس چند بار تاکید کرد که ارائه هرگونه توضیح درباره جزئیات و شیوه اجرای کار بر عهده محسن جوادی، معاون فرهنگی وزارت ارشاد، است.

روابط معاونت فرهنگی وزارت ارشاد نیز یک روز پس از انتشار تصویر قرارداد، در واکنش به برخی حاشیه ها و ابهامات به این توضیح بسنده کرد که «نظارت بر کتاب و نشر» خصوصی سازی نشده، بلکه فقط «امور اجرائی و اداری» آن به یک موسسه خصوصی سپرده شده است.

حمیدی، مدیرعامل موسسه، هم چنین با بیان این که چهار میلیارد تومان هزینه دستمزد «بررس های کتاب هاست که شصت هفتاد هزار کتاب در سال می خوانند»، تاکید کرد که سهم موسسه «کم تر از دو درصد است که صرف هزینه جاری می شود».

در حکومت اسلامی به سانسور کتاب گفته می شود «بررسی و نظارت یا ممیزی» و به کسانی که این کار را بر عهده دارند گفته می شود «ممیز و بررس کتاب» نامیده می شوند.

در این میان، سرکوب و تهدید و اخراج معلمان آزادی خواه و برابری طلب و آگاه در ایران، هم چنان ادامه دارد. به تازگی عزیز قاسم زاده از معلمان و فعالان صنفی گیلان که هنرمند هم است، تنها به دلیل اجرای یک قطعه موسیقی در کلاس هنر به رودبار تبعید شده است.

هم چنین در روزهای گذشته و پس از سرکوب خونین معترضین آبان ماه، معاون پژوهشی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، بار دیگر بحث بومی سازی (اسلامی سازی) علوم را پیش کشیده و گفته است: «یک کتاب درسی هم می تواند ابزار استعمار باشد. وقتی شما کتاب درسی را از یک کشور دیگر انتخاب و ترجمه می کنید، در حقیقت محتوای فرهنگی از آن کشور می آورید».

این بحث، جدیدی نیست و شاید به اندازه عمر حکومت اسلامی به ویژه از سال ۱۳۵۹ با اجرای «انقلاب فرهنگی» و تعطیلی مراکز علم و دانش و دانشگاه های کشور، با اهداف اسلامیزه کردن دروس آموزشی، پاک سازی دانشجویان و اساتید آزادی خواه و غیرمذهبی دانشگاه ها آغاز شده تا به امروز ادامه دارد. اما پیش کشیدن این بحث آن هم پس از گذشت چند روز از سرکوب های تکان دهنده و خونین معترضین در اکثر روستا و شهرهای کشور، باید این احتمال داده شود که حکومت قصد دارد یک خانه تکانی جدید و شدیدی را در میان فعالین فرهنگی و سیاسی و اجتماعی انجام دهد هنگامی که «یک کتاب» و ترجمه «یک کتاب» را برای حاکمیت شان خطرناک ارزیابی

می کنند. بنابراین، تشدید این روند، به نوعی نشان گر هراس ایدئولوژیک حکومت از فرهنگ و آگاهی و دانش و کتاب خوانی در جامعه ایران است.

معاون وزیر آموزش و پرورش حکومت اسلامی نیز از شکستن انحصار زبان انگلیسی و ورود زبان چینی در برنامه درسی مدارس سخن گفت.

اما پایه مهم هراس ایدئولوژیک حکومت اسلامی، علوم انسانی است. علی اکبر ولایتی، رئیس هیات موسس و هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی، جایی گفته بود «متأسفانه بعد از دارالفنون، فرهنگ ما غربی شد و خیلی سخت است که جامعه شناسی و روان شناسی را از فرهنگ غرب رها کنیم».

هم چنین پس از سرکوب شدید معترضین به گرانی بنزین در آبان ماه گذشته، هفته نامه «صبح صادق» به نقل از آخوند عبدالله حاجی صادقی نماینده ولی فقیه در سپاه نوشت: «... موضوع بعدی ولایت مداری است. انتظار می رود یک نماینده مجلس در تراز انقلاب اسلامی در شاخصه ولایت مداری، تبعیت محض از ولی فقیه داشته باشد».

در نظام ولایتی رئیس جمهور، رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و... حق سیاست گذاری و نظریه پردازی ندارد، نظریه پرداز و سیاست گذار خداست و در بعد زمینی آن ولایت است؛ این عزیزان مجری هستند. باید ولایت مداری را درست برای مردم تبیین کنیم تا بتوانند نماینده در تراز را انتخاب کنند».

این سخن نماینده ولی فقیه در راس بزرگ ترین ارگان سرکوب، سانسور، ترور و جنگ، در چهل و یک سالگی حاکمیت خونین حکومت اسلامی ایران است!

آیا در چنین حاکمیتی بحث از قانون، سلسه مراتب حکومتی، کاندید شدن و رای دادن و اصلاحات و رفهم، هیچ جایی ندارد و همه چیز باید از نظر و موافقت رهبر بگذرد چگونه می توان در چنین حاکمیتی، بحث از آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و رفاه به میان آورد؟

در کشوری که با یک فتوای چند سطر خیمینی، بنیان گذار حکومت اسلامی، چندین هزار زندانی اسیر در اسارتگاه های حکومتی را می کشند؛ هنگامی خامنه ای معترضین به افزایش قیمت بنزین را «اشرار»، «خراب کار»، «عامل خارجی» و... معرفی می کند و با فرمان او، نیروهای سرکوبگر سپاه، بسیج، ضدشورش، انتظامی، نوپو، لباس شخصی و مأموران امنیتی با سلاح های سبک و سنگین خود از جمله با تک تیراندازها، گاز اشک آور و با گلوله های واقعی، تیربار، کاتیوشا، تانک و هلیکوپتر به قصد کشتار این «اشرار» و «عامل خارجی» بی دفاع و بی سلاح یورش می برند و از دور و نزدیک مستقیماً بر شقیه آن ها شلیک می کنند و می کشند؛ حتی افراد زخمی شده را از بیمارستان ها به زور و تهدید می ربایند و به نقاط نامعلومی انتقال می دهند؛ بیش از ده هزار نفر را دستگیر و زندانی می کنند و جواب خانواده های جان باختگان و زخمی ها و دستگیر شدگان را با تهدید و زندان می دهند با چنین حکومت چه باید کرد؟

نگاه عمومی و کلی سران و مقامات و نهادهای آموزشی حکومت اسلامی ایران به آموزش و پرورش بازاری، کالای و ایدئولوژیک است. هنوز با گذشته بیش از چهار دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی، خامنه ای وقت و بی وقت بر اسلامیزه کردن آموزش و پرورش و آموزش عالی تاکید می ورزد و از عدم اسلامی شدن این سیستم می نالد.

از سوی دیگر، بر آموزش و پرورش و آموزش عالی ایران، آپارتاید جنسی حاکم است. بر اساس یک پژوهش در ایران، ۹۵ درصد تصاویر، ۸۵ درصد اسامی، ۹۵ درصد بزرگان و مشاهیر معرفی شده، ۹۳ درصد نویسندگان و

شعرای متون درسی، ۷۶ درصد مولفان و گروه برنامه ریزان و ۸۷ درصد شخصیت های حاضر در متن دروس را مردان تشکیل می دهند.

تلاش برای اسلامی سازی محتوای کتب درسی از نظر تاریخی به سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ و باز هم ماجرای انقلاب فرهنگی بازمی گردد که قرار بود با «تحول محتوایی در رشته های علوم انسانی و علوم اجتماعی بر مبنای ارزش های اسلامی» دانشگاه را از عناصر غیرمذهبی و غربی پاک سازی کند. حکومت اسلامی در این سال ها، ده ها نهاد و کارگروه و شورا تشکیل داده و از شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم گرفته تا برنامه «افق ۱۴۰۴» و یا سند ۷۴ صفحه ای نقشه جامع علمی کشور، تنها یک هدف را دنبال کرده است: اسلامی سازی دانشگاه ها!

اما با وجود همه این دست و پا زدن های سران و مقامات و نهادها، در مجموع حکومت اسلامی در این راه موفقیت نبوده و نتوانسته گام های مهمی بر دارد. خامنه ای در سال های اخیر، بارها گفته بود: «متأسفانه در برخی مواقع به جای ترویج زبان فارسی، زبان انگلیسی ترویج می شود و اکنون کار به جایی رسیده است که آموزش زبان انگلیسی به مهد کودک ها کشیده شده است.»

جراحی کتب های درسی، حذف اشعار و متن هایی از کتاب های درسی ادبیات و الحاق اشعار و متن هایی به عنوان بدیل آن ها عبارتند از:

غزل «در این سرای بی کسی» اثر هوشنگ ابتهاج، «غزل جوانی» رهی معیری، شعر «به کجا چنین شتابان» شفیعی کدکنی، شعر «باغ بی برگی» اخوان ثالث، یک داستان از غلامحسین ساعدی، یک داستان از بزرگ علوی، داستان «موسی و شبان» از مثنوی، رباعیات خیام، داستان «هدیه سال نو» اثر آ. هنری و داستان «سیاحت نامه ابراهیم بیگ» به صورت کامل حذف شده اند.

سیاحت نامه ابراهیم بیگ به قلم زین الدین مراغه ای در سال ۱۳۲۱ در استانبول منتشر شد و در کنار آثار میرزا آقاخان کرمانی در شکل گیری آگاهی سیاسی و اجتماعی در ایران در آستانه انقلاب مشروطه تاثیر بسزائی داشت. نویسنده از دریچه چشم یک سیاح به ایران سفر می کند و شیوه زندگی ایرانی در دوران قاجار از جمله حجاب زنان را به چالش می کشد: از بالا پوشیده، اما از پائین شلخته.

چند جمله از داستان «قاضی بُست» تاریخ بیهقی نیز از کتاب های درسی حذف شده است. در این داستان در روز دوشنبه، هفتم صفر امیر مسعود غزنوی، بعد از شکار در کرانه رود هیرمند، با گروهی از مردم بعد از نماز به قایق سواری می رود که قایق او را آب با خود می برد. این هم با توجه نظام تبعیضی که دامنه آن از ایران به عراق و لبنان هم گسترده شده است، ممکن است برای خامنه ای نمادین جلوه کرده باشد. بیهقی می نویسد:

«بانگ و هراز و غریو برخاست، امیر برخاست و هنر آن بود که کشتی های دیگر به او نزدیک بودند. ایشان در جستند. هفت و هشت تن و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد و پای راست افگار شد، چنان که یک دوال پوست و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرقه شدن.»

نام صادق هدایت از داستان «کباب غاز» جمال زاده، بخش هایی از خاطرات اسلامی ندوشن، نام محمود دولت آبادی، نام مشفق کاظمی و عباس خلیلی و شعر مادر ایرج میرزا نیز از دیگر حذفیات هستند.

به جای این آثار ماندگار، نوشته هایی از رضا امیرخانی، علی سهامی، امیری اسفندقه، معصومه آباد، کیوان شاهبداغ خان، فاضل نظری، عیسی سلمانی لطف آبادی، کامور بخشایش، مجید واعظی، نظام وفا و ضیاءالدین شفیعی به کتاب های درسی دانش آموزان ایرانی تحمیل شده است.

دکتر محرم آقازاده، دکترای برنامه ریزی درسی در انتقاد از عملکرد حجت الاسلام ذوعلم به عنوان «استاد جراح» کتاب‌های درسی، چنین نوشته است:

«ایشان بر این باورند که آموزش و پرورش باید ایدئولوژیک شود و دانش آموزان هم باید به تبعیت از همین نظام ایدئولوژیک پرورده شوند. بر اساس همین فهم، بدفهمانه با دست آویز قرار دادن آیه ۹۷ سوره نحل در هدف گذاری سند برنامه درسی دست یابی به حیات طیبه را وارد کرده اند. مخاطب آیه شریفه دانش آموزان مدرسه دست کم در دوره های ابتدائی و دوره اول متوسطه نیست. عمل کردن بر آن اساس در واقع کشاندن آموزش اصول و فروع آموزش بزرگ سالان به آموزش های مدرسه ای است.»

حسن ذوالفقاری استاد دانشگاه و مولف کتاب های درسی زبان و ادبیات فارسی درباره تغییرات کتاب های فارسی، گفته است: پشت صحنه این تغییرات و صحنه گردان این تحولات همان دل واپسانی هستند که بی آن که خود بینش ادبی داشته باشند، صرفاً با نگاه های خشک و تعصب آمیز، کتاب درسی را به جریده و رسانه تبلیغاتی بدل کرده اند.

ذوالفقاری به صورت مکتوب به پرسش های ایسنا، چنین پاسخ داده است:

شما از چه سالی در تدوین کتاب های درسی بوده اید؟ آیا از جریان تغییرات کتاب های درسی آگاهی دارید؟ اینجانب از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۴ به عنوان برنامه ریز و مولف کتاب های درسی بوده ام و پاسخ گوی کتاب های تالیفی خود هستم. از آن زمان تاکنون در برنامه ریزی و تألیف و تغییر و تعویض و حذف متون نقشی نداشته ام و علی رغم آن که طی این سال ها کتاب های بنده تدریس می شد، هیچ گاه بنابر روال معمول و سیره ناپسند، از بنده نظر نخواستند. در دوره جدید نیز به رغم آن که بنده هیچ نقشی در تألیف کتاب های درسی نداشته ام، باز نام مرا گاه در فهرست مولفان و گاه شورای برنامه ریزی آورده اند که بارها درخواست کرده ام نام مرا حذف کنند؛ چون نه ساختار کتاب ها مورد تأیید من است، نه محتوا و نه نظام ارزشی معیوب حاکم بر کتاب ها.

به اعتقاد من کتاب ها و جاهت علمی ندارند؛ به چند دلیل؛ اول این که با اطلاعی که دارم متأسفانه هیچ یک از کارشناسان ثابت بخش ادبیات تحصیلات رشته زبان و ادبیات فارسی ندارند. دو این که از شورای برنامه ریزی نیز هیچ گاه استفاده نشده و همواره زینت المجالس بوده اند؛ یکی از آن ها بنده. از دیگر اعضا هم می توان پرسید چند بار به این جلسات دعوت شده اند؟ صورت جلسات و مصوبات این شورا کجاست؟ ...

ما اکنون شاهد هستیم، چنان که بر زبان مدیران سازمان جاری شده، به بهانه حفظ ارزش ها، متون درجه چندم به کتاب ها راه یافته است از شاعرانی که هنوز باید مشق شاعری کنند. چه کسی با ارزش های واقعی مخالف است؟ همه وظیفه ملی خود می دانیم این ارزش ها را حفاظت کنیم؛ اما آیا با دفاع بد؟ این که همان دوستی خاله خرسه است. با این دفاع های بد که شهید حججی را بر حافظ و سعدی ترجیح دهیم، آیا کمکی به ارزش ها کرده ایم یا دانسته و نادانسته دست به تخریب آن ها زده ایم؟ حافظ و سعدی و مولانا جایگاه خود را دارند و شهیدان والامقام جایگاه خود. ...

حالا این نظر کسی که خود از عناصر حکومت اسلامی است و تاریخ طولانی در اسلامیزه کردن سیستم آموزش و پرورش دارد.

مدیر گروه تالیف کتب درسی فارسی می گوید، آثار برخی در دایره نظام ارزشی ما نیست. غزلی از سایه، شعری از شفیعی کدکنی، داستان موسی و شبان، رباعیات خیام، داستان حلاج تذکره الاولیا، داستان بزرگ علوی و کلا نام

ایرج میرزا؛ این ها تنها نمونه ای از گنجینه های شعر و ادب فارسی است که رد پایشان از کتاب های فارسی مدارس در ایران حذف شده است.

اما جای این حذفیات خالی نگذاشته اند و دانش آموزان، به جای «باغ بی برگی» اخوان و «مهتاب» نیما، شعرهایی از شاعران دیگر چون حمید سبزواری می خوانند و از سلمان هراتی.

حذف گسترده آثار شاعران و نویسندگان مطرح که اخیرا خبرساز شده و فهرست بالا بلند این تغییرات که در شبکه های اجتماعی دست به دست می شود. انتقادهای بسیاری از اهالی فرهنگ و ادب را در ایران به همراه داشته است.

«حجی به سعدی و حافظ اولویت داشت»

حسین قاسم پور مقدم، مدیر گروه تالیف کتب درسی ادبیات فارسی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش ایران است. او علت حذفیات را، بازنگری و تالیف جدید کتاب های درسی بر اساس «اسنادی چون سند برنامه درسی ملی و سند تحول بنیادین» و «بررسی نیازها، خواسته ها و سلیق افراد و نهادها» می داند. کم شدن حجم کتاب ادبیات فارسی، دلیل دیگری است که او می گوید، همه آثار در آن جا نمی شده اند. حجم کتاب های ادبیات از ۲۴ درس به ۱۶ درس رسیده است.

قاسم پور مقدم، با اشاره به لزوم تغییر تاکید می کند، «چیزی حذف نشده بلکه جایگزینی» صورت گرفته و ادامه می دهد: «موضوعات تازه ای مانند ادبیات انقلاب اسلامی و پایداری به کتاب های درسی افزوده ایم. مثلاً وقتی موضوع شهید و شهادت پیش می آید، نمی توانیم بگوئیم شهید حجی را در درس ها نمی آوریم. موظف و متعهد هستیم آموزه های ارزشی و انقلابی را لحاظ کنیم. سعی کرده ایم به موارد دیگر هم سهم بدهیم.»

او در گفتگوی دیگری در این مورد بیش تر توضیح داده است: «جائی نیاز داشتیم شهید محسن حجی را مطرح کنیم و این بر حافظ و سعدی اولویت داشت.»

مدیر گروه تالیف کتب درسی ادبیات فارسی در مصاحبه ای با روزنامه همشهری به تعیین سرفصل های دروس ادبیات در سال ۹۴ اشاره می کند و سرفصل های جدید را این گونه برمی شمرد: «ادبیات تعلیمی، پایداری، غنائی، سفر و زندگی، انقلاب اسلامی، حماسی، داستانی و جهان.»

قاسم پور مقدم معتقد است: «ادبیات پایداری قدمت بیش تری از ادبیات حماسی در ایران دارد. اگر شاعر یا نویسنده ای در باب حماسه کربلا شعری سروده خیلی قبل تر از حماسه فردوسی بوده.» از نمونه ادبیات پایداری و انقلابی که در کتاب های جدید آمده، باید به اشعار حمید سبزواری و شعر «اندوه لبنان» اشاره کرد و هم چنین اشعاری از نزار قبانی، شاعر لبنانی با مضمون انقلاب و پایداری. طرفه این که از این شاعر عرب زبان که برای شعرهای عاشقانه اش شهرت دارد، شعری «خاص و ایدئولوژیک» برای کتاب های فارسی انتخاب شده است.

حسن بن محمد میکالی شناخته شده به حسنک وزیر آخرین وزیر سلطان محمود غزنوی بود که به دستور مسعود غزنوی و به فتوای خلیفه بغداد تحت عنوان قرمطی یا اسماعیلی به دار آویخته شد:

«و حسنک را سوی دار بردند و به جایگاه رسانیدند. بر مرکبی که هرگز ننشسته بود نشانیدند و جلادش استوار بیست و رسن ها فرودآورد و آواز دادند که سنگ زنید. هیچ کس دست به سنگ نمی کرد و همه زار می گریستند خاصه نشاپوریان. پس مثنی رند را زر دادند که سنگ زنند و مرد خود مرده بود که جلادش رسن به گلو افکنده بود و خبه کرده. این است حسنک و روزگارش و گفتارش، رحمه الله علیه، این بود که خود به زندگی گاه گفتی که: «مرا دعای نشاپوریان بسازد» و ساخت و اگر زمین و آب مسلمانان به غصب بستند، نه زمین ماند بدو و نه آب و

چندان غلام و ضیاع و اسباب و زر و سیم و نعمت، هیچ سودش نداشت. او رفت و آن قوم که این مکر ساخته بودند، نیز برفتند. احمق مردی که دل درین جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت باز ستاند. چون از این فارغ شدند بوسهل و قوم از پای دار بازگشتند و حسنک تنها ماند چنان که تنها آمده بود از شکم مادر. حسنک قریب هفت سال بر دار بماند چنان که پای‌هایش همه فروتراشیده و خشک شد چنان که اثری نماند تا به دستوری فرود گرفتند و دفن کردند چنان که کس ندانست که سرش کجا است و تن کجا است و مادر حسنک زنی بود سخت جگر آور. چنان شنیدم که دو آسه ماه از و این حدیث پنهان داشتند و چون بشنید جزعی نکرد چنان که زنان کنند بلکه بگریست بدرد چنان که حاضران از درد وی خون گریستند. پس گفت: بزرگا مردا که این پسر م بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان و ماتم پسر سخت نیکو بداشت.»

این گوشه ای از داستان حسنک وزیر تاریخ بیهقی است، متنی از ادبیات کلاسیک ایران که به نوشته سایت های حکومتی، در کتاب های جدید اثری دیگر از آن نیست.

در ادبیات داستانی هم تصمیمات شورای تالیف، حکایت از نگاهی خاص در انتخاب ها و حذف ها دارد: در بخش ادبیات معاصر نه اثری از صادق هدایت هست، نه از آثار محمود دولت آبادی و نه «چشم هایش» بزرگ علوی و نه «سوشون» سیمین دانشور.

توجیه مدیر گروه تالیف کتب، چنین است: «وقتی شما در یک نظام ارزشی زندگی می کنید برای حفظ کیان آن موظفید که بین دو متن آن را انتخاب کنید که به اعتقادات و باورهای نظام نزدیک باشد. اما من اسم این را تبعیت از یک ایدئولوژی خاص نمی گذارم.»

انتقادات بر حذف و اضافه های سلیبگی از سوی کارشناسان کم نیست اما هیچ تاثیری در سیاست ارتجاعی و ضدفرهنگی حکومت اسلامی ندارد.

در مرداد سال جاری، در پی انتشار تصویر قرارداد وزارت ارشاد با یک موسسه خصوصی برای سانسور کتاب، مدیرعامل این موسسه گفته بود پشت این قرارداد «هزار نفر از اساتید دانشگاه هستند که در ممیزی نقش دارند» و اضافه کرده بود که ارشاد نمی تواند دستمزدهای بررسی کتاب را مستقیم پرداخت کند چون «ممیزها شخصیت های دانشگاهی و علمی هستند و نمی خواهند برای بررسی کتاب ها اسم شان منتشر شود.»

علاوه بر این، سانسور بر کتاب های درسی نیز تشدید شده است. تغییر محتوای کتاب های ادبیات فارسی با ابلاغ «سند تحول» در اردیبهشت ۱۳۹۲ از سوی خامنه ای آغاز شد. بر اساس این سند نظام آموزش و پرورش می بایست بر اساس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی شکل بگیرد و اندیشه های آیت الله خمینی، بنیان گذار جمهوری اسلامی و ضرورت ولایت فقیه را در همه مقاطع تحصیلی به دانش آموزان تفهیم کند. وطن دوستی، بصیرت دینی و مقابله با تهاجم فرهنگی «دشمن» کلماتی ست که در بندهای این سند تکرار می شود.

یک سال پس از ابلاغ این سند، آیت الله خامنه ای در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳، بار دیگر در دیدار با گروهی از معلمان کشور بر تغییر محتوای کتاب های درسی پافشاری کرد.

خامنه ای گفته بود: «خیلی باید مراقبت کرد از کتاب های درسی، هم بایستی اتقان داشته باشد - حرف سست در این کتاب ها مضر است، نه این که مفید نیست، زیان بار است - هم حرف های انحرافی، چه انحراف سیاسی، چه انحراف دینی، چه انحراف از واقعیت ها، در این کتاب ها مضر است.»

وظیفه بازنگری در کتاب های درسی در سال های اخیر به عهده دفتر تالیف کتاب های درسی ابتدائی و متوسطه گذاشته شده است با ۱۳ کارگروه، از جمله کارگروه زبان و ادبیات فارسی که زیر نظر حسین قاسم پور اداره می شود.

کتاب درسی ادبیات که در تیر ۱۳۷۴ تدوین شد، ۹ فصل داشت که در سه سال دوره متوسطه تکرار می شد: ادبیات حماسی، ادبیات داستانی سنتی، ادبیات پایداری، ادبیات جهان، ادبیات غنائی، فرهنگ و هنر و ادبیات دوران مشروطه.

از میان کلاسیک ها می توان به روضه خلد (خارستان) مجد خوافی اشاره کرد که تقلیدی ست از گلستان سعدی در ۲۲۰۰ بیت در بیان آیات قرآن، احادیث و برخی احکام شرعی. عباس علی وفائی، رئیس دانشکده علامه طباطبائی از این اثر به عنوان اثری نام برده که در نثر و زبان گسیخته است، باب های آن با گلستان مشترک است، اما با زبان فاخر سعدی قابل قیاس نیست. در یک کلام: تقلیدی نه چندان هنرمندانه از گلستان سعدی، منتها با درونمایه ای مبتنی بر شریعت اسلام.

خامنه ای از قیصر امین پور به عنوان «نخستین رویش زیبا و مبارک انقلاب» یاد کرده است. امین پور در سال های نخست انقلاب همراه با حسن حسینی، محسن مخملباف، حسام الدین سراج، یوسف علی میرشاکاک و حسین خسروجردی در شکل گیری حوزه هنری برای رواج اسلامی نویسی مشارکت داشت. نادر ابراهیمی هم در همان سال ها به نویسندگان و شاعران انقلابی حوزه هنری آموزش می داد، و بعدها در زمان ریاست محمد علی زم بر حوزه، همکاری گسترده ای با حوزه هنری به عنوان یکی از زیرمجموعه های سازمان تبلیغات اسلامی داشت. محمد دهریزی، شاعر نه چندان شناخته شده بروجردی نیز با شعر کودکی از جنس نارنجک درباره فداکاری کودکان در جنگ ایران و عراق به کتاب های درسی ادبیات وارد کرده اند.

با وقوع انقلاب فرهنگی و اسلامی کردن دانشگاه ها و سرکوب کانون نویسندگان ایران و قتل های زنجیره ای، ضربه بزرگی به ادبیات معاصر ایران زد و از شکوفائی باز ماند.

البته اسلامی نویسان هم در این سال ها نتوانستند اثری فراتر از مرثیه سرائی های بیافرینند. به همین دلیل است که خامنه ای در هر فرصتی از اسلامی نبودن مدارس و دانشگاه ها ناله می نالد.

کتاب های درسی ادبیات فارسی، بار دیگر به عرصه ای برای تاخت و تازهای ایدئولوژیک بر اساس سند «برنامه درسی ملی»، «سند تحول» و بیانیه «گام دوم» حکومت اسلامی تبدیل شده است. مسؤول کنترل و بازبینی و سانسور کتاب های درسی، به عهده حجت الاسلام علی نوعلم، رئیس سازمان پژوهش و تالیف کتب درسی گذاشته شده است.

حجت الاسلام علی نوعلم در گفت و گویی که چندی پیش رسانه های داخلی با او انجام دادند به نکته مهمی اشاره کرده بود: «تغییر دولت ها و طبعا وزیران و مدیران آن ها مطلقا تاثیری در سیاست های کلان آموزشی کشور ندارد. این سیاست ها تابع «سند تحول بنیادین» رهبر جمهوری اسلامی به عنوان یک رکن نظری است.»

تغییر محتوای کتاب های ادبیات فارسی با ابلاغ «سند تحول» در اردیبهشت ۱۳۹۲ از سوی خامنه ای آغاز شد. حجت الاسلام علی نوعلم درباره درونمایه این سند به خبرگزاری مهر گفت:

«فطرت گرایی توحیدی، هویت و تمدن نوین اسلامی سه نکته کلیدی در سند تحول بنیادین است. بر اساس فرمایش و تاکیدات رهبری هویت ایرانی، اسلامی و انقلابی باید مورد توجه واقع شود.»

به گفته ذوعلم، علاوه بر سند تحول، بیانیه گام دوم خامنه ای نیز با هدف ایجاد «شاخص های مدرسه تراز اسلامی» در دستور کار آموزش و پرورش قرار گرفته است.

خامنه ای در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب بهمن، چکیده منبرهایش را در قالب یک بیانیه با نام «گام دوم» گرد آورد؛ مجموعه ای از ستایش از نظام و باید‌ها و نبایدهای همیشگی که حالا بخش های فرهنگی آن از طریق حجت‌الاسلام ذوعلم به آموزش و پرورش تحمیل شده است.

دکتر محرم آقازاده، دکترای برنامه ریزی درسی از حجت‌الاسلام علی ذوعلم به عنوان «زلزله‌ای برای آینده دانش آموزان و نسل آینده جامعه» یاد می کند و در مقاله ای می نویسد:

«(ذوعلم) با تصدی پست مدیرکلی دفتر تالیف که یکی از دفاتر فوق تکنیکی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی و آموزش و پرورش است، مسئولیت تدوین سند برنامه درسی ملی را به عهده گرفت. ایشان از نظر دانشی و تجربی و مهارتی، صلاحیت احراز چنین مسئولیتی را در زمان خود و نه در حال حاضر دارند. به تعبیری سپردن کار تولید سند برنامه درسی ملی، نظیر سپردن مسئولیت تیم جراحی قلب به استاد تاریخ و سپردن کار تولید سند برنامه درسی ملی به استاد جراحی است. نتیجه کار ایشان در عمل، به مرگ تخصص و رشته مطالعات برنامه درسی موسوم گشت.»

توجیه دست اندرکاران تالیف کتب جدید ادبیات، با حذف نام و آثار برخی بزرگان ادبیات ایران و جهان، این است که دانش آموزان از راه های دیگری به سراغ آشنائی با نویسندگان و شاعران اثرگذار بروند. واقعیت این است که کتاب های درسی یکی از مهم ترین مراجع و منابع یادگیری دانش آموزان در نظام های آموزشی محسوب می شوند. از سوی دیگر، شورای عالی انقلاب فرهنگی امسال اعلام کرد، تنها ۵۸ درصد مردم ایران مطالعه غیردرسی دارند و به گفته رئیس کتابخانه ملی ایران سرانه مطالعه هر ایرانی در شبانه روز فقط دو دقیقه است که اگر زمان درس خواندن را هم اضافه کنیم، می شود ۶ دقیقه.»

علاوه بر آن چه که در بالا گفته شد بر سیستم آموزش و پرورش حکومت اسلامی، آپارتاید جنسی حاکم است. براساس پژوهش صورت گرفته در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس از سوی دکتر علی محمد حاضری، عضو هیات علمی گروه جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس، شش کتاب درسی در مقاطع راهنمایی و دبیرستان مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب های مورد بررسی در این پژوهش در مولفه های نظیر تصاویر، اسامی، مولفان کتاب ها، نویسندگان متون درس ها و شخصیت های حاضر در متون، حضور بالای مردان و اندک زنان را نشان می دهند.

بر اساس این پژوهش، ۹۵ درصد تصاویر، ۸۵ درصد اسامی، ۹۵ درصد بزرگان و مشاهیر معرفی شده، ۹۳ درصد نویسندگان و شعرای متون درسی، ۷۶ درصد مولفان و گروه برنامه ریزان و ۸۷ درصد شخصیت های حاضر در متن دروس را مردان تشکیل می دهند.

در این پژوهش، هم چنین آمده است: «از نظر کیفی نیز این کتاب ها مردان را عاقل تر، داناتر، قوی تر، مدیرتر و شایسته تر معرفی می کنند و زن ها اغلب در حال گریه و زاری و ابراز عجز و ناتوانی بوده و کارهای محوله به آن ها در سطح بسیار پائین بوده است.»

براساس نتایج این پژوهش، در بخش مولفان و گروه برنامه ریزان، از مجموع ۹۷ نفری که در این گروه ها شرکت دارند؛ ۷۴ نفر مرد (۷۶ درصد) و ۲۳ نفر زن (۲۴ درصد) هستند؛ حضور مردان سه برابر بیش از زنان است؛ در این مورد نیز حضور کم رنگی از زنان به چشم می خورد. البته مشارکت زنان در این قسمت بیش تر در

کارهای صفحه آرائی و طراحی است تا تالیف؛ به طوری که از مجموع ۲۶۸ نفر نویسنده یا شاعر متون درسی این شش کتاب، ۲۴۸ نفر مرد (۹۳ درصد) و ۲۰ نفر زن (۷ درصد) هستند. سهم حضور مردان در این بخش از این کتاب ها، بیش از ۱۳ برابر زنان است.

از ۱۸ چهره زن به تصویر درآمده در این شش کتاب، چهار مورد مربوط به دختران خردسال و هشت چهره مربوط به زنان عشایر است. بنابراین، ۶۷ درصد زنانی که چهره آن ها در این کتاب ها به نمایش درآمده کودک یا عشایرند. دو چهره زن نیز در یک نقاشی مربوط به پنج قرن پیش دیده می شوند که در گوشه ای، به طوری که دیده نشوند به مجلس بحث فقها گوش می دهند. چهره زن دیگری که در کتاب فارسی دوم دبیرستان دیده می شود کنیزی است که در حال پذیرایی از تعدادی مرد است. در دو تصویر دیگر در این کتاب ها، زنانی را می توان دید که از شوهر یا پسر خود در حال خداحافظی هستند تا آن ها را راهی جبهه کنند.

بررسی های کیفی در این پژوهش نشان می دهد، تنها تصویری که در این کتاب ها حضور اجتماعی زنان را نشان می دهد؛ مربوط به شرکت آن ها در راهپیمایی است. (فارسی دوم راهنمایی، ۱۹)

در تصاویر این کتاب ها، عبادت رابطه ای مردانه است. در چندین تصویر، مردان در حال راز و نیاز دیده می شوند؛ در حالی که هیچ زنی مشغول عبادت به تصویر کشیده نشده است. در این قسمت از پژوهش نیز نتایج مشابه و قابل تاملی به دست آمد. حضور مردان در تمام صحنه های اجتماعی، مشهود و چشم گیر است. مردان در راس هرم سیاسی، علمی، ادبی، نظامی و حماسه سازی قرار دارند. همه سرچشمه های قدرت، چه در محیط خانه و چه در اجتماع، به آن ها ختم می شود. قهرمان اکثر داستان ها و اشعار مرد است. مردها در بیرون خانه و در همه میدان های اجتماعی حضور دارند. در اغلب داستان ها و اشعار شخصیت ها مرد هستند. مردها در بیرون خانه و در همه میدان های اجتماعی حضور دارند، در اغلب داستان ها و اشعار مربوط به فصل ادبیات پایداری در این کتاب ها، پسری قهرمان قصه است و اوست که باید جانشین شایسته ای برای پدر شود. مهم ترین نقشی که برای زنان تعریف می شود خانه داری است که آن هم از نظر نویسندگان این کتب اهمیت چندانی ندارد تا به عنوان یک موضوع مهم، داستانی در مورد آن نوشته شود و دختری برای رسیدن به آن تلاش کند. زن ها در پائین ترین سطح اجتماعی قرار گرفته اند. در اغلب موارد آن ها در حال انجام کارهای خانه هستند. نقش مادری آن ها بسیار برجسته می شود. زن ها در عرصه بیرون از خانه کم تر دیده می شوند، تنها در چند مورد حضور آن ها در راهپیمایی ها مورد تاکید قرار می گیرد.

هم چنین در این شش کتاب ۷۱ نفر از مشاهیر علم و ادب، همراه با تصاویرشان معرفی شده اند که از این تعداد ۷۰ نفر مرد و تنها یک زن با چهره معرفی می شود که پروین اعتصامی است. در مبحث معرفی مشاهیر و بزرگان در متن دروس (به جز آن هائی که در ابتدای هر درس در بخش تاریخ ادبیات شناسانده شده اند)، تنها دو زن در این کتاب ها وجود دارند. یکی از آن ها پروین اعتصامی است که در یک صفحه، به اختصار معرفی می شود. در این بیوگرافی کوتاه با عنوان «مرواریدی در صدف»، بیش تر از آن که به معرفی پروین پرداخته شود؛ بر نقش مراقبتی و حمایتی پدرش و این که چون مرواریدی در صدف از وی مواظبت می کرد، تاکید شده است. (فارسی اول راهنمایی، ۱۰۴)

زن دیگر، «هلن کلر» است که نابینا و کر و لال بوده و با تلاش توانسته، مدارج علمی را طی کند و یک نویسنده شود. در مقابل معرفی این دو زن، ۳۸ مرد در متن دروس معرفی می شوند.

نگاه کلان حکومت اسلامی به عرصه آموزش و پرورش مانند همه عرصه های جامعه، نگاهی بازاری و کالائی و ایدئولوژیک است. امسال با بازگشائی مدارس، قیمت کتاب های درسی در بازار سیاه ۴ برابر شد.

سال هاست که گرانی در ایران، روزافزون و کمرشکن شده است از این رو، تامین هزینه تحصیلی کودکان و جوانان برای خانواده های کارگری، بیکار و مردم محروم، بسیار سخت و دشوار شده است. فقر و نداری خانواده ها سبب شده است که در سال های گذشته، ترک تحصیل کرده و اجبارا وارد بازار کار بی رحم و استثمارگر شده اند. افزایش سرسام آور قیمت کالاهای مورد نیاز مردم و شهریه های بالا، بسیاری از مردم ایران را به شدت نگران کرده، آن هم در شرایطی که سرکوب و سانسور حکومت اسلامی نسبت به گذشته، شدیدتر شده است. بر متن سرکوب سیستماتیک که حکومت اسلامی بر اکثریت مردم تحمیل کرده است اساس تئوری خصوصی سازی که بخشی از سیاست نئولیبرالی است به معنی ایجاد بازار آزاد و نیروی کار ارزان است.

معلمان پیشرو، برای جلوگیری از افزایش کودکانی که نتوانند هزینه های آموزشی را بپردازند با کالائی شدن آموزش سخت مخالفند. آن ها قاطعانه خواهان تحصیل رایگان، حق تشکل و اعتراض، آزادی بیان و عقیده هستند و به همین دلیل نیز تعداد بی شماری از معلمان کشور زندانی هستند.

بی گمان در جامعه ای که کشتن انسان به راحتی آب خوردن است بحث این که آزادی قلم پاس داشته شود، شاید چندان جایی نداشته باشد.

این مهم یک اجزا مهم در جوامع آزاد، دموکراتیک و بالنده است. یکی از اساسی ترین تعریفی که برای یک جامعه دموکراتیک و آزاد می توان جا انداختن این است که «انسان امروزی، جامعه امروزی، دیگر انسان و جامعه دیروزی نیست!»

اما در جامعه نابسامان و دردناک ما، نه تنها تعریفی و توصیفی از آزادی نیم توان داشت، بلکه در این چهار دهه به وفور به آزادی کشی، شاعر کشی، نویسنده کشی و هر انسانی که به دنبال ذره ای آزادی است زبانش را از حلقوش بیرون یم کشند. در جامعه همه چیز باید در خدمت حکومت و ایدئولوژی اسلامی باشد و در غیر این صورت، زندگی در آن جامعه بسیار خطرناک است. چرا که دشمنان آزادی بر سر هر کوی و برزنی کمین کردند تا با دیدن و شنیدن هر کسی که حتی ندای آزادی خواه و برابری طلبی در سر می پروراند بکشند و یا به دست ماشین کشتار خود به نام «قوه قضائیه» بسپارند تا به زندان و شکنجه و اعدام محکوم کند.

اساسا در زیرساخت ها و اقتصاد، سیاسی، فرهنگ حاکم بر جامعه ما، مسایلی هم چون آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی جایی ندارد. از سوی دیگر، زیربنای فکری حاکمان امروز ایران، بر این اندیشه استوار است که؛ «انسان امروزی باید پیرو انسان هزار و چهار صد سال پیش باشد و امروز باید آموزه ها و سیاست ها و اهداف قبیله ای دوران جاهلیت بشر در شبه جریره عربستان به فرمانروائی محمد و علی و عمر و عثمان حاکم گردد.»

حکومتی که دشمن تحصیل، دانش، آگاهی، آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی اهمیت است، روی عقب مانده ترین و ناآگاه ترین و مطیع ترین اقشار جامعه سرمایه گذاری کرده و بخش از آن ها را طوری آموزش داده است که فقط در راه اهداف حکومت و حفظ آن بکشند و کشته شوند. نهایتا این افراد نیز، قربانیان حکومت اسلامی هستند.

شکی نیست که توانائی در دانائی به ویژه در جامعه آزاد است. با آموزش آگاه گرانه و برابری طلبانه و آزادی خواهانه، هر کسی می تواند در پیشرفت جامعه مشارکت کند، از منافع خود و جامعه اش دفاع کند و به ایجاد جامعه ای پویا و خلاق و بالنده کمک کند تا آرزوها، علایق و مطلوب های او نیز تحقق پیدا کند.

بی گمان جوامع آزاد، تلاش برای زیر ساخت های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی به شکلی پویا و هدفمند، همواره رو به جلو در حرکت است. برای تحقق پیدا کردن آن، فعالیت سراسری و همبسته جنبش های اجتماعی، نهادهای دموکراتیک مردمی، رسانه های آزاد و هم چنین آزادی سازمان ها و احزاب سیاسی و تجمع و اعتراض و اعتصاب، پیش شرط های مهمی برای رسیدن به چنین جامعه ای است. امید و آرزوهای انسانی به ویژه نیرو پرانرژی جوان، زمانی جامعه عمل به خود می پوشاند که آزادی و برابری و رفاه در تمام عرصه ها وجود داشته باشد. در آن جاست که آزادی قلم به تحلیل محتواها خواهد رفت و با بیانی شفاف خواسته های خویش را مطرح کرده و بی دغدغه به علایق اش می پردازد.

اما امروز در جامعه ایران ما، تحصیل کرده، روشنفکر و هنرمند کم نداریم ولی به دلیل نبود آزادی و عدم شکوفائی اقتصادی، هر سال بر شمار بازمانده از تحصیل سیری فزونی گرفته است، و نارضایتی شکل و شمایل تازه ای به خود گرفته است.

تمرکز ثروت جامعه در دستان دولت و نهادهای وابسته به آن و قلیلی سرمایه دار، اقتصاد ایران را ورشکسته کرده است و به قول کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و شورای بازنشستگان، ۹۹ درصد شهروندان جامعه ما گرسنه و یک درصد پولدار هم نمی دانند با ثروت های بادآورده خود چه کنند؟! بر این مبنا جامعه ای ثروتمند است که همه نیازهای مالی و اجتماعی شهروندانش به طور مساوی تامین کند. و این مستلزم مشارکت جمعی است تا منابع به طور مساوی در اختیار همه قرار گیرد. ولی امروز ما در ایران شاهد حاکمیت هزار فامیل هستیم که بزرگسالان آن ها، سن ۹۰ سالگی را پشت سر گذاشته اند. در حالی که جامعه ما، یک جامعه جوان است اما سن حاکمان این جامعه، بیش از آن بالاست که بتوانند خوب فعالیت کنند و خوب هم بیانندیشند.

در چنین وضعیتی، زندگی بازنشستگان جامعه ما، نه تنها تامین نمی شود، بلکه آن ها مجبورند در اعتراض به وضعیت موجود، در خیابان ها و در مقابل نهادهای دولتی دست به تجمعات اعتراضی بزنند و با یورش و توهین نیروهای انتظامی حکومتی نیز رو به رو گردند.

در جامعه کنونی ما، کودکان خانواده های فقیر، از تحصیل و مدرسه رفتن باز می مانند، به ناچار وارد بازار بی رحم سرمایه داری می شوند، شدیداً استثمار می گردند تا با دریافت مزد اندکی به خانواده های خود کمک کنند. چرا باید در جامعه ثروتمند ایران، کودکان برای تامین مالی خانواده های خود مجبورند سخت کار کنند و در این راه نیز در خطر تجاوز، مریضی و انواع تبعیض ها واقع شوند؟

در جامعه ای که نصف آن را زنان تشکیل می دهند اما سهم آن ها از اشتغال چیزی در حدود ۱۵ درصد و از سیاست بسیار ناچیزتر است. با این وجود، مردسالاری و سرکوب سیتما تیک زنان در جامعه ما غوغا می کند.

در گذرگاه های تاریخی این سرزمین به ویژه در بیش از یک قرن بعد از جنبش مشروطه، ما شاهد سرکوب ملیت ها هم چون؛ کرد، بلوچ، عرب، ترک (آذری)، گیلکی و... هستیم. حتی برخی فیلم ساز، با ساخت فیلم هایی چه در سیستان و بلوچستان، تحت عنوان مرکز ترانزیت مواد مخدر، و چه در کردستان بر پایه کرد ستیزی و چه در خوزستان عرب ستیزی، به نان و نوائی رسیده اند.

حکومت اسلامی، به خصوص در کشتار آبان ماه خود، دست هر جنگ طلب خارجی و یا دشمن خارجی را از پشت بسته است. جنایتی که حکومت اسلامی در این چهل سال بر علیه اکثریت شهروندان ایران مرتکب است هیچ تفاوتی با اشغال گران خارجی ندارد. اگر نداشت خامنه ای چگونه جرات می کرد به میلیون ها شهروند ایران که بر علیه گرانی بنزین دست به اعتراض زده بودند «اشرار»، «خراب کار» و «عامل خارجی» بنامد و فرمان و یا فتوای کشتار آنان را صادر کند؟!

اکنون در جریان اعتراضات خونین آبان ۱۳۹۸، بحث آموزش زبان چینی نیز در مدارس مطرح شد، پیش تر در کشاکش اعتراضات خونین ۱۳۹۶ نیز خبر ممنوعیت تدریس زبان انگلیسی در مدارس ابتدائی ایران منتشر شده بود. دقیقا در دی ماه سال ۹۶، دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش گفته بود تدریس زبان انگلیسی در مدارس ابتدائی دولتی و غیردولتی در ساعات رسمی یا غیررسمی ممنوع است و در صورت مشاهده با آن برخورد خواهد شد.

این هم زمانی بین اعتراضات و این که حکومت تقریبا در همان زمان دوباره به یاد محدود کردن آموزش زبان و اسلامیزه کردن کتب درسی می افتد، احتمالا بیانگر عمق نگرانی و هراس ایدئولوژیک حکومت از نسلی است که به زبان و فرهنگ غربی آشنائی دارند و کم ترین اشتراک عقیدتی و ارتباط فرهنگی با حاکمیت جمهوری اسلامی احساس نمی کنند.

اکنون تئوریسین ها و کارشناسان حکومت اسلامی نیز آن چنان نگران آینده حکومت شان شده اند که این مسئله را به اطلاع رهبرشان نیز رسانده اند برای مثال، رحیم محمدی یک جامعه شناس حکومتی، در نامه ای به خامنه ای این نگرانی و هشدار را بیان کرده است.

رحیم محمدی، مدیر گروه «جامعه شناسی ایران» انجمن جامعه شناسان حکومت اسلامی ایران، در نامه ای خطاب به خامنه ای که ۹ آذرماه در کانال تلگرامی خود منتشر کرد به وقایع آبان ماه پرداخت. پروانه سلحشوری نیز در بخشی از نطق پرحاشیه خود در مجلس به بخش هائی از این نامه اشاره کرد.

در بخش از نامه محمدی، چنین آمده است:

«امروز هم ما باید آزادانه در این بیندیشیم که چرا میزان خسارات و هزینه ها و تبعات سیاسی حوادث خونین هفته آخر آبان به مراتب بیش تر از درآمد و فایده ای شد که نظام می خواست از محل فروش بنزین با نرخ جدید و توزیع آن در میان مردم نیازمند اقدام کند؟

...

اکنون جنابعالی بهتر از دیگران این مطلب را تأیید فرمائید که حرکت اعتراضی مردمی در هفته آخر آبان در ایران و در کشورهای عراق و لبنان که از پیش آغاز شده است، چیزهائی را بر سیاست مداران این کشورها تحمیل کرد و قطعا بخشی از برنامه ها و تصمیم های قبلی آن ها را تغییر داد و آغاز زوال آرزوی برخی طرف ها را حتمی کرد.

...

به صورت اشاره عرض می کنم، تحلیل خیزش های اعتراضی پس از انقلاب اسلامی، مثل خیزش های سال های ۷۸، ۸۸، ۹۶، ۹۸ و اعتراضات صنفی که در میانه آن ها رخ داد، حاکی از آن است؛ هم فاصله زمانی آن ها رفته رفته به هم نزدیک می شود، هم گستره آن ها در کشور بیش تر می شود، هم میزان و تراکم خشم و خشونت آن ها بیش تر می شود، هم خسارات ملی و جانی و مالی آن ها مرتب بیش تر می شود، و هم شعارها و مطالبات آن ها ریشه ای تر و متمرکزتر بر ارکان نظام و گفتمان اصلی آن می شود. در نتیجه هم این اموری که از یک سو

می شوند و در مقابل آن اموری که نمی شوند - و من نامی در این جا از آن ها نبردم -، حاکی از آن است که خیزش بعدی احتمالا به صورتی بروز نخواهد کرد که قابل مهار و کنترل کردن باشد. پس این روند، وقایع و نشانه ها به آهستگی سخنانی را در گوش ها نجوا می کنند که شایسته است شنیده شوند و به شکل آزادانه اندیشیده شوند. چند روز پیش نشست تحت عنوان «آتش زیر خاکستر» در مورد ناآرامی های آبان ماه امسال در سالن حافظ خانه اندیشمندان علوم انسانی در تهران برگزار شد. جمع بندی این نشست، چنین بود:

«در تحلیل جهانی می بینیم بی قراری های ۹۸، با سایر کشورها مانند عراق، لبنان، ونزوئلا و ... هم زمان می شود.

بی قرارگران سه گروهند:

اول گروهی که گذشته ای داشتند، اما از دست دادند، نه حال و نه آینده دارند، طبقه متوسط ریزش کرده نماد این گروه هستند؛

گروه دوم وضعیت حال را داشتند، اما به دلیل شرایط اقتصادی، آینده شان را از دست دادند که طبقات جوان و تحصیل کرده را شامل می شود؛

گروه سوم، کارگران و محرومانی هستند که شرایط زندگی برای آن ها غیرقابل تحمل شده و گذشته، حال و آینده ندارند.

ویژگی طبقه بیقرار آن است که تغییر را از نابودی وضع موجود که ممکن است خودشان هم آسیب ببینند، اما برای آن ها اهمیت ندارد و به هر قیمت حتی خودکشی می خواهند این وضع را تغییر دهند.

۸۵ درصد مردم ناراضی هستند و برای آن ها روحانی و فلانی فرقی نمی کند.»

این نمونه ها نشان به خوبی نشان می دهند که زنگ خطر جدی برای حکومت اسلامی ایران، به صدا درآمده است. صدائی که به گوش جهانیان نیز رسیده است.

از فراخوان مادران جان باختگان برای پنجم دی ماه پشتیبانی کنیم!

عده ای از مادران و بستگان جان باختگان در اعتراضات مردمی در ایران که فرزندان و نزدیکان شان در چهل سال گذشته توسط حکومت اسلامی به قتل رسیده اند، روز ۵ دی ماه - ۲۶ دسامبر (چهلمین روز جان باختگان آبان ماه را روز بین المللی ادای احترام به قربانیان اعلام کرده و از مردم خواسته اند در این روز جنایات حکومت را محکوم کنند). آن ها هم چنین خواهان اعزام کمیسر عالی حقوق بشر و گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل به ایران برای بازدید و تشکیل کمیته حقیقت یاب با حضور و نظارت خانواده های آسیب دیده به منظور بررسی ابعاد فاجعه و اعلام دقیق تعداد کشته شدگان، مجروحان و بازداشت شدگان و هم چنین شناسائی عوامل دست اندر کار این جنایت شده اند.

در پایان تا آن جا که به سیستم آموزش و پرورش مربوط است ضرورت دارد که نه تنها مورد توجه معلمان و والدین دانش آموزان، بلکه باید به دقت باید زیر ذره بین منتقدین، زبان شنایان، روان شناسان، جامعه شناسان، نویسندگان، هنرمندان، محققان، پژوهش گران، روزنامه نگاران و فعالین سیاسی قرار گیرد. چرا که آموزش و پرورش در هر جامعه ای زیرساخت ها همه فرهنگی آن جامعه را تشکیل می دهد. اگر پایه ای آن محکم و آگاه گرایانه و مسئولانه ساخته نشود محال است که در آن جامعه از شکوفائی خلاقیت ها، فعالیت های مثبت و مردمی، رو به رشد و آزاد و برابر سخن به میان آورد.

از سال ۱۳۴۳ تاکنون ما وزارتخانه ای به نام آموزش و پرورش را داریم. این وزارتخانه هم چون سایر نهادها، سازمان ها و ادارات و غیره هیچ گاه آزاد و خودمدیر نبوده است. بدین معنی که استقلال آن در جهت پویایی و ساماندهی رشد و پرورش «انسان آگاه» و «مستقل» پاس داشته نشده است. در این وزارتخانه ما با پرورش فرهنگی غالب از جانب سران و مقامات چه حکومت گذشته و چه اکنون رو به رو بوده و هستیم. به گونه ای که در ایران چند زبانی، زبان اداری و آموزشی اکثریت شهروندان آن ممنوع است. در این وزارتخانه، معلم دل سوز شاگردان و جامعه را به پولیس امنیت ارجاع داده و در سرکوب خلاقیت ها و نوآوری های آن ها، از تاسیس آن تاکنون، تاریخ طولانی پشت سر گذاشته است. پس از انقلاب و در طی این چهل سال، فرهنگ ارتجاعی مذهبی و مردسالاری که برآمده از خاستگاه فکری حاکمیت است، آموزش داده شده و آشکارا در تناقض با فرهنگ مردم جهان امروز برنامه ریزی کرده است. سرانجام به این نتیجه تلخ می رسیم که حاکمان فعلی نه تنها تلاش کرده اند آموزش و پرورش را به دکانی برای سودآوری و کالائی و تبلیغ و ترویج حوزه مذهبی خود و اهداف حاکمیت ارتجاعی تبدیل کنند، بلکه نوعی بی اخلاقی و رواج سنت های ضد انسانی مثل کودک همسری، چند همسری، جنگ طلبی، زن ستیزی و نگاه تحقیرآمیز به انسان زن را در سطح جامعه گسترانیده اند. آموزش در ایران، بدین معناست که فرهنگ غالب که قدرت، سلاح و پول در اختیار دارد هر چه دلش بخواهد بر سر کودکان، نوجوانان، جوانان و همه شهروندان را در جهت اهداف خویش بیاورد و هر کس هم انتقادی و اعتراضی داشت بکشد!

اکنون حکومت اسلامی ایران در درون و برون دست به گریبان بحران های بسیار و به یک بن بست رسیده است. دیگر جامعه کنونی ایران، حاضر نیست هم چون سابق به تبعیض، فقر، سرکوب، سانسور و کشتار حکومت اسلامی گردن بگذارد به طوری که خیزش عمومی دی ماه ۹۶ و آبان ماه امسال نشان داد که جامعه ما، در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دیپلماسی به بن بست رسیده است و راه خروجی ندارد. فقط یک راه در مقابل جامعه ما برای برون رفت از این بن بست وجود دارد و آن هم عبور از کلیت حکومت اسلامی است تا جامعه بتواند در فضای آزاد، برابر، عادلانه و بدون فشار و سانسور، راه پیشروی خویش را برای رسیدن به آینده ای بهتر و انسانی تر باز کند و ببیماید! جز این راهی نیست! در این راه، نویسندگان، تحلیل گران، روزنامه نگاران و هنرمندان مستقل و مردمی و آزادی خواه، وظایف سنگینی به عهده دارند. اکنون باید به این وظیفه آگاهانه و داوطلبانه، بیش از پیش عمل کرد. شاید فردا دیر باشد!

پنچشنبه بیست و هشتم آذر [قوس] ۱۳۹۸ - نوزدهم دسمبر ۲۰۱۹